

عوامل تأمین صلابت مؤمن؛ تحلیل فقه الحدیثی حدیث «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ»

فاطمه عبدلی (دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

Far114ir@yahoo.com

عباس پسندیده (دانشیار گروه حدیث دانشگاه قرآن و حدیث)

pasandide@qhu.ac.ir

محمد معینی فر (استادیار و مدیرگروه مذاهب کلامی دانشگاه ادیان و مذاهب / نویسنده مسئول)

Moeinifar92@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۹/۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۶/۲۷

چکیده

از آسیب‌ها و چالش‌های مهمی که از بدو اسلام مطرح بوده، ضعف در دینداری و دین‌گریزی است. امروزه این مسأله جدی‌تر شده است و با مدرن شدن جامعه خطراتی که دین را تهدید می‌کند هم مدرن شده‌اند و انسان‌های امروزی بیشتر در معرض از دست دادن دین خود هستند. پژوهش حاضر در صدد یافتن پاسخ به این مسأله است که چگونه دین و ایمان خود را در شرایط کنونی حفظ کنیم؟ کدام ویژگی را باید در خود بوجود آوریم و یا تقویت کنیم که دین مان مورد تهدید واقع نشود؟ در آموزه‌های حدیثی روایاتی مربوط به ویژگی‌های مؤمن و صفاتش وجود دارد. یکی از این صفات که از جمله عوامل حفظ دین نیز معرفی شده، صلابت است. این مقاله با شیوه‌ای توصیفی - تحلیلی به بررسی و تفسیر حدیث زیبای «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ، الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» می‌پردازد. با تحلیلی فقه الحدیثی پیرامون این حدیث مشخص شد صلابت است که نقشی تعیین کننده در حفظ دین دارد.

کلیدواژه‌ها: صلابت مؤمن، حفظ دین، روایت المؤمن اصلب من الجبل.

۱. مقدمه

در ساختار اسلام، ایمان اصلی‌ترین صفت است که در آیه «قَالَتِ الْأَعْرَابُ ءَأَمِنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِن قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ» (حجرات: ۱۴) اهمیت آن مشخص می‌شود. در بیان جایگاه رفیع ایمان همین جمله کافی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

ای ابادر، هیچ چیز نزد خداوند محبوب‌تر از ایمان به او و خودداری از آنچه نهی می‌کند نیست (طوسی، ۱۴۱۴: ۵۲۱).

ایمان عبارت است از سکون و آرامش علمی خاصی در نفس، نسبت به هر چیزی که ایمان به آن تعلق گرفته، و لازمه این آرامش، التزام عملی نسبت به آن چیزی است که به آن ایمان دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۳۹۶/۱۶). ایمان مهم‌ترین مؤلفه برای شروع حرکت در مسیر قرب الهی و رسیدن به رشد و کمال است. ایمان - که باور و اعتقاد قلبی به خداوند است - در قالب دین نمود پیدا می‌کند. اگر ایمان و عمل صالح یکدیگر را همراهی کنند، دین شکل می‌گیرد. دین و ایمان در هم تنیده‌اند. دین استوارترین ستون حیات مادی و معنوی و امنیت روانی آدمی است که به او عزت و شرافت می‌بخشد و نور ایمان و اخلاص را در جاننش برمی‌فروزد؛ اما پیوسته عواملی به صورت پیدا و پنهان، دین‌داری را تهدید می‌کنند. مهتد شدن دین و ایمان، تهدید در تمامی امورات زندگی را به دنبال دارد. ضعیف شدن ایمان اثراتی چون غفلت از یاد خدا، سستی در انجام دستورات الهی، ایجاد مشکلات روحی و روانی و اخلاقی را دارد. ضعیف شدن ایمان همان کم‌رنگ شدن دین و ایجاد خطر برای دین است.

دغدغه این است که چه کنیم تا ایمان ضعیف نشود و اندیشه دینی و عمل به دستورات دینی تهدید نشوند؟ در واقع، مسأله اصلی این پژوهش این است که چه راهکاری انسان را در برابر خطرات دینی حفظ می‌کند و مانع از دست رفتن ایمان و دین می‌شود؟ با جستجو در احادیث به روایاتی بر می‌خوریم که در آن‌ها به بیان ویژگی‌های مؤمن پرداخته شده است.

یکی از این احادیث، حدیث شریف «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ، وَ الْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۲/۲۴۱) است. در این حدیث شریف راهکار حفظ دین ارائه شده است. مسأله‌ای که در این پژوهش با توجه به حدیث مذکور بدان پرداخته خواهد شد، این است که محکم بودن و صلابت مؤمن به چه معناست؟ کارکرد استواری مؤمن کجاست؟

تحلیل فقه الحدیثی این روایت ما را به چه نکاتی رهنمون می‌سازد؟ تفسیر این حدیث چیست؟ این حدیث در چه سطحی از اعتبار (اعتبارسنجی) قرار دارد؟

درباره صفات و ویژگی‌های مؤمنان، مطالعات و پژوهش‌های زیادی صورت گرفته است؛ به عنوان نمونه کتاب صفات الشیعه از محمد بن علی بن بابویه، به طور مفصل به بیان ویژگی‌های شیعه (مؤمن) پرداخته است. در دیگر کتب معروف شیعه، مانند الکافی و بحار الانوار فصلی درباره مؤمن و صفاتش بیان شده است که بعضی از آن احادیث مورد پژوهش علاقه‌مندان قرار گرفته است؛ اما درباره حدیث مورد نظر پژوهشی انجام نشده است. به عبارت دیگر، به تفسیر علمی این حدیث پرداخته نشده است و از لحاظ اعتبارسنجی نیز مورد مذاقه قرار نگرفته و شرحی بر این حدیث نگاشته نشده است.

۲. تحلیل فقه الحدیثی متن

۱-۲. فهم عمومی

در مرحله اول فهم حدیث، با آگاهی از معنای واژه‌ها، ترکیب و ارتباط آن‌ها با یکدیگر به مفهوم اولیه حدیث دست می‌یابیم. قبل از بررسی معنای واژه‌ها ابتدا باید اصالت حدیث مورد جستجو قرار گیرد و اعتبار آن بررسی شود.

۱-۲. اعتبارسنجی سند و منبع

– مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ، بْنِ عَيْسَى، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

اعتبار سند: سند این روایت طبق نرم افزار درابهة النور، مسند و موثق^۱ است. تمامی افراد سند موثق و جلیل هستند. ابن فضال، عبدالله ابن بکیر و زراره بن اعین از اصحاب اجماع هستند و این تأییدی دیگر بر اعتبار سند است.

اعتبار منبع: منبع حدیث کتاب الکافی است. الکافی اثر محمد بن یعقوب کلینی است و کلینی از مشهورترین فقهاست که در عصر غیبت صغری زندگی می‌کرده است. کلینی محل

۱. حدیث موثق بدین معناست که کلیه افراد سند در کتب رجال شیعه تصریح به وثاقت شده باشند؛ اگر چه بعضی از افراد زنجیره حدیث غیر امامی باشند (شانه چی، ۱۳۸۵: ۷۴).

مراجعه بزرگان و اندیشمندان عصر خود بوده است و این اثیر در وصف او می‌گوید:

احیا کننده مذهب شیعه در پایان قرن اول هجری، محمد بن علی امام باقر علیه السلام، در پایان قرن دوم علی بن موسی امام رضا علیه السلام و در پایان قرن سوم ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی رازی بوده است (ابن اثیر، ۱۴۰۴، ۱۲/۲۲۲).

نجاشی درباره کلینی می‌نویسد:

او در زمان خود پیشوای علمای شیعه و چهره درخشان آن‌ها در ری و موثق‌ترین آن‌ها در حدیث و ضبط بوده است (نجاشی، ۱۴۱۶: ۳۷۷).

الکافی اثر کلینی جامع‌ترین و مهم‌ترین کتاب در میان کتب اربعه شیعه است. اکثر علما این کتاب را از بهترین تألیفات شیعه دانسته‌اند و از آنجایی که کلینی فاصله کمی تا زمان تدوین اصول چهارصدگانه و جوامع اولیه حدیثی داشته است، می‌توان احتمال داد که از این منابع استفاده کرده است (حجت، ۱۳۸۸: ۳۳). در تقسیمات اعتبار کتاب، الکافی جزو منابع معتبر دسته اول شمرده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۹۳: ۲۷۷).

۲-۱-۲. مفهوم‌شناسی واژه‌های کلیدی حدیث

برای رسیدن به مفهوم صلابت ابتدا واژه‌های این حدیث در فرهنگ لغات مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف. مؤمن: از ریشه **أَمِنَ** **يَأْمُنُ** است؛ به معنای امنیت یافتن. **أَمِنَ** دو معنای نزدیک به هم دارد؛ یکی امانت که ضد خیانت است و معنایش آرامش قلب است و دیگری به معنای تصدیق است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۱/۱۳۳). و **الْإِيمَانُ**: تصدیق نفس است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۸/۳۸۸). اهل علم و لغت متفق‌اند که معنای ایمان تصدیق است (ازهری، ۱۴۲۱: ۱۵/۳۶۹).

ب. صلابت: در کتاب **العین** واژه **صَلْبٌ** این چنین معرفی شده است:

رجل صُلْبٌ: دارای صلابت، و **الصَّالِبَةُ مِنَ الْأَرْضِ**: آن زمینی که شدید و محکم شده است. و **الصُّلْبُ**: موضع بالصمان **أَرْضُهُ** حجاره؛ جایگاهی سفت و سختی که از سنگ باشد (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷/۱۲۸).

الصُّلْبُ، و **هُوَ الشَّيْءُ الشَّدِيدُ**. و **كَذَلِكَ سُمِّيَ الظَّهْرُ صُلْبًا لِقَوَّتِهِ** (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳/۳۰۱).

صَلْبُ الشَّيْءِ صَلَابَةٌ فَهُوَ صَلِيبٌ وَ صَلْبٌ وَ صَلَّبَ وَ صَلَّبَ أَي شَدِيدٌ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۵۲۷).

صلابت: ضد نرمی (همان)

معنای شدت و سختی از واژه صلب و مشتقاتش به دست می آید که در حدیث مورد نظر نیز اصلب اسم تفضیل به معنای محکم تر و شدیدتر است.

ج. مستقل: معنای اصلی در این ریشه قلیل مقابل کثیر است در امور مادی یا معنوی، در عدد یا کیفیت، در زمان یا مکان (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۹/۳۱۰). استقل الشیء: راه قلیلا؛ او را کم دید (طریحی، ۱۳۷۵: ۵/۴۵۵؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱/۵۶۳).

فهم ترکیب:

المؤمنُ أصلُ من الجبل: مؤمن از کوه سخت تر است

الجبلُ يُستقلُّ منه: از کوه کم می شود

و المؤمنُ لا يُستقلُّ من دینه شیءٌ: اما از دین مؤمن چیزی کاسته نمی گردد.

مفهوم کلی حدیث این گونه می شود:

انسان مؤمن کسی که اعتقاد و باور قلبی در قلبش جایگیر شده، استوارتر از کوه معرفی شده است. کوه با گذشت زمان فرسایش پیدا کرده و از آن کاسته می شود، اما انسانی که ایمان در جانش رسوخ کرده، در طول زمان از ایمانش چیزی کاسته نخواهد شد. بنابراین صلابت مؤمن سبب کم نشدن از دینش می شود.

۲-۱-۳. بررسی خانواده حدیث

خانواده حدیث، یعنی دستیابی به احادیثی که با هم ارتباط دارند و به یک مطلب ناظرند (مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۴۶). در خانواده حدیث نیز به احادیث مشابه و مرتبط با موضوع مورد نظر برای کشف بهتر معنا مراجعه می شود.

۲-۱-۳-۱. نقل های مختلف حدیث

با بررسی های انجام شده در کتب حدیثی، حدیث مورد نظر، یعنی «المؤمنُ أصلُ...» دارای نقل های متفاوتی با همین مضمون است. در ذیل به بررسی این نقل ها، اعتبار سند و منبع آن ها پرداخته می شود.



مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى، عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى، عَنِ ابْنِ فَضَّالٍ، عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ، عَنْ زُرَّارَةَ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ (كليني، ۱۴۰۷: ۲/ ۲۴۱؛ مجلسي، ۱۴۰۳: ۶۴/ ۳۶۲).

المؤمن نفسه أصلب من الصلْدِ وهو أذل من العبد (تميمي آمدی، ۱۳۶۶: ۹۱؛ ليشي، ۱۳۷۶: ۲۰؛ ابن أبي الحديد، ۱۴۰۴: ۱۹/ ۲۴۵)

المؤمن أشد من الجبل، والجبل تدنو إليه بالفأس فتتح منه والمؤمن لا يستقل عن دينه (عياشي، ۱۳۸۰: ۲/ ۳۰۲؛ مجلسي، ۱۴۰۳: ۳۷/ ۱۶۵ ح ۴۱)

إن المؤمن أعز من الجبل، إن الجبل يستقل منه بالمعاول، والمؤمن لا يستقل من دينه شيء (كليني، ۱۴۰۷: ۵/ ۶۳؛ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۶/ ۱۵۶)

إن المؤمن أشد من زبر الحديد، إن الحديد إذا دخل النار لآن، وإن المؤمن لو قتل ونُشِرَ ثم قتل ونُشِرَ لم يتغير قلبه (برقي، ۱۳۷۱: ۱/ ۲۵۱؛ مجلسي، ۱۴۰۳: ۶۴/ ۳۰۴)

المؤمن أشد في دينه من الجبال الرأسية، وذلك أن الجبل قد ينح منهُ، والمؤمن لا يقدر أحد على أن ينح من دينه شيئاً، وذلك لصلبته بدينه وشحهِ عليه (ابن بابويه، ۱۳۸۵: ۲/ ۵۵۸؛ مجلسي، ۱۴۰۳: ۶۴/ ۲۹۹)

۲-۱-۳. اعتبارسنجی خانواده حدیث

در این قسمت تک تک احادیثی که در بالا با سند ذکر شدند مورد بررسی سندی و منبعی قرار می گیرند.

- المؤمن بشره في وجهه و حزنه في قلبه... نفسه أصلب من الصلْدِ وهو أذل من العبد؛ (فيض الاسلام، ۱۳۷۹: ۶/ ۱۲۴۴)؛

نفس او از سنگ محکم سخت تر (در راه دین دلیر) است؛ در حالی که او از بنده خوارتر (تواضع و فروتنی اش نسبت به همه بسیار) است.

این حدیث در بیان صفات مؤمن در نهج البلاغه ذکر شده است. در اعتبار نهج البلاغه و مرسل بودن احادیث آن نظرات متفاوتی وجود دارد اما با توجه به قراین، احادیث نهج البلاغه مورد تأیید بزرگان قرار گرفته است. در این باره گفته شده است:

امروز دلایلی برای ما روشن است که نمی توانیم در انتساب نهج البلاغه به امیرمؤمنان علی عليه السلام تردید کنیم. اول اسناد و منابع موجود پیش از شریف رضی، دوم شخصیت

سالم و صادق شریف رضی و سوم سبک منحصر به فرد زبان نهج البلاغه و بلاغت کلام. از طرفی کتاب‌های متعدد در اسناد و مدارک نهج البلاغه از جمله مصادر نهج البلاغه، تألیف سید عبدالزهرا حسینی، مدارک نهج البلاغه هادی آل کاشف الغطاء، مستدرک نهج البلاغه محمد باقر محمودی، شرح نهج البلاغه حسن زاده آملی نوشته شده است که موضوع تشکیک در اسناد نهج البلاغه را رد می‌کنند. ابن ابی الحدید یکی از معروف‌ترین شارحان حدیث اصالت نهج البلاغه را تأیید کرده است (معارف، ۱۳۸۳: ۱۳۷-۱۵۴).

این حدیث مشابه دیگری دارد که در کتاب‌های بحار الانوار (۳۰۵/۶۴)، اعلام الدین فی صفات المؤمنین (۱۳۰) نیز آمده است:

وَعَنْ كِتَابِ الْمَجَالِسِ لِلْبَرْقِيِّ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يُونُسَ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: قَامَ رَجُلٌ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ يَخْطُبُ فَقَالَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ! صَفِّ لَنَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِ كَانْنَا نَنْظُرُ إِلَيْهِ، فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: الْمُؤْمِنُ هُوَ الْكَيْسُ الْفَطِنُ بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ، وَحُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ أَوْسَعُ شَيْءٍ صَدْرًا، وَأَذَلُّ شَيْءٍ لِقَاءً، زَاجِرٌ نَفْسَهُ عَنْ كُلِّ بَابٍ خَائِضِ الْغَمَرَاتِ عَلَى كُلِّ خَيْرٍ لَا حَقْوَدٌ وَلَا حَسُودٌ وَلَا وَثَابٌ وَلَا سَبَابٌ وَلَا عَبَابٌ وَلَا مُغْتَابٌ يَكْرَهُ الرِّفْعَةَ وَيَسْتَأْنِفُ السُّمْعَةَ طَوِيلُ الْعَمَلِ، بَعِيدُ الْهَمِّ، كَثِيرُ الصَّمْتِ، ذَكُورٌ وَقُورٌ صَبُورٌ شَكُورٌ مَعْمُومٌ بِذِكْرِهِ مَسْرُورٌ بِفَقْرِهِ، سَهْلُ الْخَلِيقَةِ، لَيْسَ الْعَرَبِيَّةَ رَصِينُ الْوَفَاءِ، قَلِيلُ الْأَدَى، لَا مُتَأَفِّكٌ وَلَا مُتَهَيِّكٌ، إِنْ ضَحَكَ لَمْ يَخْتَرْقِ، وَإِنْ غَضِبَ لَمْ يَنْزِقْ ضِخْكَهُ تَبَسُّمًا، وَاسْتَيْفَاهُمَا تَعَلُّمًا، وَمُرَاجَعَتُهُ تَفَهُمًا، كَثِيرٌ عِلْمُهُ، عَظِيمٌ حِلْمُهُ، كَثِيرُ الرَّحْمَةِ لَا يَبْخُلُ، وَلَا يَعْجَلُ، وَلَا يَضْحَرُ، وَلَا يَنْطَرُ، وَلَا يَحِيفُ فِي حُكْمِهِ، وَلَا يَجُورُ فِي عِلْمِهِ، نَفْسُهُ أَضَلُّ مِنَ الصَّلْدِ... (ديلمی، ۱۴۰۸: ۱۵؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۱۹/۱۲؛ همو، ۱۴۰۳: ۶۴؛ کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۷/۲).

المؤمن أشد من الجبل، والجبل تدنو إليه بالفاَس فتتحت منه، والمؤمن لا يستقل عن دينه؛

مؤمن از کوه محکم‌تر است؛ زیرا کوه بوسیله تبر و تیشه تراشیده می‌شود؛ اما از دین مؤمن چیزی کم نمی‌شود.

حدیث از امام صادق علیه السلام در تفسیر العیاشی و بحار الانوار آمده است و بحار الانوار نیز منبع

حدیث را مستند به تفسیر العیاشی دانسته است و درباره اعتبار تفسیر العیاشی همین بس که



علامه طباطبایی، طی تقریظی بر چاپ دو جلدی نیمه اول تفسیر العیاشی درباره اهمیت این تفسیر چنین نگاشته است:

به عمرم قسم! بهترین تفسیر روایی که برای ما به یادگار مانده، تفسیر العیاشی است. این تفسیر از روزگار تألیف تاکنون همواره از طرف مفسران تلقی به قبول شده؛ بدون این که درباره آن قرح و اعتراضی وارد ساخته باشند (عیاشی، ۱۳۸۰: ۱/ ۳ مقدمه). ابن ندیم، نجاشی و شیخ طوسی، بسیاری از کتاب‌های او را نام می‌برند و هر سه، کتاب تفسیر او را صدر فهرست کتاب‌های او آورده‌اند. گستردگی دانش عیاشی و منابع متعددی که از هر دو حوزه حدیثی شیعه و اهل سنت در اختیار او بوده است، کتاب تفسیر او را از دیگر تفاسیر متقدم، متمایز و آن را علی‌رغم بی‌سند بودن، مقبول محدثان و مفسران متأخر پس از خود کرده است و بسیاری از جوامع روایی و کتاب‌های تفسیری (الصافی، نورالثقلین و البرهان)، از آن حدیث نقل کرده‌اند (مسعودی، ۱۳۹۲: ۲۷-۲۸).

- إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ، إِنَّ الْجَبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ، وَالْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.
این روایت طبق نرم افزار درایه النور صحیح^۱ و مسند^۲ است؛ یعنی دارای بالاترین درجه اعتبار است و منبع حدیث کتاب الکافی است.

- إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَتْ ثُمَّ قُتِلَ وَ نُشِرَ لَمْ يَتَغَيَّرْ قَلْبُهُ؛

مؤمن محکم‌تر از تکه‌های آهن است. آهن با داخل آتش شدن نرم می‌شود، ولی مؤمن اگر کشته و زنده شود و دوباره کشته و زنده شود، قلبش تغییر نمی‌کند.

این حدیث در کتاب المحاسن آمده است و المحاسن اثر احمد بن محمد بن خالد برقی است و در وثاقت زبازند رجالیان است. محاسن از منابع روایی کهن شیعه است و اعتباری بسیار، نزد علمای شیعه دارد. راویان، مشایخ حدیث و صاحبان کتب اربعه به آن رجوع کرده‌اند و آن را جزو منابع خویش قرار دادند. کتاب المحاسن از منابع مهم الکافی، معتبرترین کتاب روایی شیعه است و وی بسیار از المحاسن، روایت نقل کرده است (برقی، ۱۳۷۱: ۱/ مقدمه کتاب). طبق

۱. خبری که سلسله سند توسط رجالی موثق و امامی مذهب به معصوم متصل گردد (همان: ۶۸).
۲. حدیثی که سلسله سند آن در جمیع مراتب تا به معصوم مذکور و متصل باشد (همان: ۸۵).

بررسی‌های انجام شده اکثر روایات برقی موثق و قوی^۱ هستند (توحیدلو، ۱۳۹۴: ۱۴۷-۱۴۸).
- الْمُؤْمِنُ أَشَدُّ فِي دِينِهِ مِنَ الْجِبَالِ الرَّاسِيَةِ، وَذَلِكَ أَنَّ الْجِبَلَ قَدْ يَنْحَتُ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يَقْدِرُ أَحَدٌ عَلَى أَنْ يَنْحَتَ مِنْ دِينِهِ شَيْئًا، وَذَلِكَ لِصَلْبَتِهِ بِدِينِهِ وَشُحِّهِ عَلَيْهِ.

تمام افراد این سند موثق هستند و منبع آن کتاب علل الشرایع است. این کتاب از آثار شیخ صدوق است که نزد اندیشمندان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و کتاب‌های روایی بعد از ایشان از این کتاب ارزشمند استفاده کرده‌اند.

در نتیجه، سند و منبع احادیثی که در بالا ذکر شد همگی از اعتبار کافی برخوردار هستند و بالاترین میزان اعتبار مربوط به احادیث «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجِبَلِ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» و «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجِبَلِ إِنَّ الْجِبَلَ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» است.

در تبیین کلی خانواده حدیث می‌توان چنین گفت که احادیث قسمت اول (خانواده حدیث)، همگی دارای مضمونی واحد بوده‌اند. در این احادیث، واژه‌های «أشد»، «أصلب» و «أعز» آمده که به نحوی می‌توان گفت معنای مشترک دارند و همه رساننده مفهوم استواری هستند.^۲ نکته قابل تأمل، این است که کوه هم صفت صلابت و هم عزت و هم شدت را داراست و مؤمن در هر سه صفت افضل از کوه است و وجود صفات صلابت، شدت و عزت در مؤمن عامل حفظ دینش هستند.

در خانواده حدیث، در چهار حدیث صلابت کوه و مؤمن مورد قیاس است، اما در دو حدیث از واژه‌های صلد و زبر الحديد استفاده شده است، صلد سنگ سختی است که چیزی را نمی‌رویانند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۱۳/۲) و زبر الحديد تکه‌های آهن معنا می‌شود. مؤمن شدیدتر و شکست‌ناپذیرتر از کوه، سنگ سخت و تکه‌های آهن است.

باز در چهار حدیث صلابت، دین را حفظ می‌کند و در یک حدیث قلب را. در این حدیث (إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ...) «قلب» جایگزین «دین» در احادیث قبلی شده است. حال این‌جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا «دین» و «قلب» به یک معنا هستند؟ منظور از «قلب» در این‌جا چیست؟

۱. خبری که تمامی افراد زنجیره حدیث، امامی مذهب باشند (همان: ۶۸).

۲. شدد: الشدة: الصلابة، و هي تقيض اللين تكون في الجواهر والأعراض، و الجمع شدد؛ و شيء شديد: مُشْتَدَّ قَوِيٌّ. و قوله تعالى: وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ أَي قَوَيْنَاهُ (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۳/۲۳۲)

عزز: العز في الأصل: القوة والشدة والغلبة. والعز والعزة: الرفعة والامتناع (همان: ۳۷۴/۵؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴: ۸/۱۰۰)

انسان دارای دو گونه قلب است: قلب جسمانی صنوبری شکل - که یکی از اندامهای بدن است - و قلب روحانی و معنوی. مراد از قلب در قرآن، همان لطیفه الهی، یعنی روح است؛ نه عضو گرداننده خون در بدن. مراد از قلب در حدیث، روح و نفس مؤمن است. حال، ارتباط قلب و دین چیست؟ دین متشکل از مجموعه‌ای اعتقادات، اعمال و احساسات فردی و جمعی است که حول مفهوم حقیقت غایی سامان یافته است. این حقیقت را می‌توان برحسب تفاوت ادیان با یکدیگر واحد یا متکثر، متشخص یا نامتشخص، الوهی یا غیر الوهی و نظایر آن تلقی کرد؛ با این حال، به نظر می‌رسد که تمام پدیده‌های فرهنگی‌ای که دین می‌نامیم، در قالب این تعریف می‌گنجد (پیشگر، ۱۳۸۷: ۸۹).

باز در تعریف اصطلاحی دین گفته شده است:

دین در اصطلاح و عرف شرع به شرایعی گفته می‌شود که از جانب خداوند و به واسطه پیامبران (علیهم‌السلام) برای بشر آورده شده است (همان).

علت جایگزینی دین با قلب این است که در دین، اعتقادات و باورها اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین جایگاه را دارا هستند و همه گرایش‌ها و رفتارها به همین اعتقادات برمی‌گردند. و از آن‌جا که مرکز اعتقادات، قلب است، می‌توان قلب را به عنوان مرکز اصلی آموزه‌های دینی در نظر گرفت.

در حدیث چهارم، واژه اعز آمده است و قسمت اول حدیث و احادیث بعدی مربوط به عزت مؤمن است و در حدیث اشاره به آیه «وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ» شده است که با توجه به احادیث مجاور خداوند دوست ندارد ذلت مؤمنین را ببیند. در حدیث مورد نظر، عزت مؤمن از کوه بیشتر است و منظور از عزت، همان‌طور که قبلاً گفته شده، شکست‌ناپذیری است و همین حالت شکست‌ناپذیری دین او را حفظ می‌کند و کنده شدن از کوه به وسیله کلنگ یا تیشه سبب ذلت کوه است. ذلت با توجه به حدیث «أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (علیه‌السلام) يَقُولُ: لَا يَتَّبِعِي لِلْمُؤْمِنِ أَنْ يُدَلَّ نَفْسَهُ، قِيلَ لَهُ: وَ كَيْفَ يُدَلُّ نَفْسَهُ؟ قَالَ: يَتَعَرَّضُ لِمَا لَا يُطِيقُ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۶۴/۵)؛ یعنی در معرض قرار دادن آنچه که در توان نیست یا آنچه که سبب ضعیف شمرده شدن مؤمن شود. پس مؤمن باید روحیه‌ای را در خود تقویت کند که هیچ موقع ضعف از خود نشان ندهد و با تقویت عزت در خود هیچ موقع از دین و روح او کاسته نمی‌شود.

۲-۲. فهم پیشرفته

در بررسی حدیث، قصد رسیدن به فهم عمیق از آن را داریم که این کار نیازمند طی مراحل است که یک به یک در ذیل توضیح داده خواهد شد.

۱-۲-۲. ساختارشناسی حدیث

ساختارشناسی به معنای شناسایی اجزای مختلف حدیث، مشخص کردن جایگاه هر جزء و نوع رابطه میان آنهاست. در ساختارشناسی شناخت اجزای متن از لحاظ محتواست؛ نه اجزای ادبیاتی آن (پسندیده، ۱۳۹۶: ۷۷).

در حدیث مورد نظر، اجزای اصلی جمله مشخص شده‌اند:

الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ، وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

با توجه به این تقسیم، قسمت دوم را می‌توان تفسیر و توضیح قسمت اول دانست. در قسمت اول، ویژگی نفوذ ناپذیری و صلابت مؤمن ذکر شده است و در قسمت دوم، این ویژگی توضیح داده شده است.

جزء دوم حدیث، خود دوباره به دو قسمت تقسیم می‌شود که جزء اول و دوم در داشتن صفت صلابت، با هم مورد مقایسه قرار گرفته‌اند:

الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ.

به گفته این حدیث، استواری کوه در قیاس با استواری مؤمن کمتر است. در طول زمان به وسیله عوامل مختلف از کوه کاسته می‌شود، اما ایمان مؤمن با گذشت زمان تغییری نکرده و مثل روز اول محکم می‌ماند.

۲-۲-۲. مسأله‌شناسی

مراد از مسأله آن موضوع و مشکل روان‌شناختی هست که این متن برای آن بیان شده است. گاه ممکن است متنی، درباره مشکلی خاص گفته شده باشد و با تکیه بر قرینه‌ها و شواهد، قابل دست‌یابی باشد. گاه ممکن است قرینه‌ای وجود نداشته باشد، اما حدس‌زدنی است. در عین حال، گاه ممکن است متن برای غیر از مشکلی که برای آن بیان شده نیز پیام داشته باشد. مسأله را از وضعیت مطلوب می‌توان به دست آورد. معمولاً در متون وضعیت مطلوبی وجود دارد که متن می‌خواهد فرد را به آن برساند. وقتی چنین چیزی وجود داشته باشد، معلوم می‌شود که



در حال حاضر این حالت مطلوب وجود ندارد و به همین دلیل متن می‌خواهد با استفاده از روش‌هایی، فرد را به آن وضعیت مطلوب برساند. پس مسأله و مشکل، فقدان وضعیت مطلوب است. از این رو، می‌توان با استفاده از روش معکوس‌سازی مشکل و مسأله روان‌شناختی آن را پیدا کرد. معکوس کردن وضعیت مطلوب، مشکل را مشخص می‌کند (همان: ۷۸).

دو حالت را می‌توان برای حدیث در نظر گرفت: اول، این که وضعیت مطلوب را قسمت اول حدیث، یعنی «المؤمن اصلب من الجبل» قرار دهیم و آن را معکوس کنیم تا به مشکل برسیم. در این صورت، مسأله حدیث درباره سستی و عدم استحکام مؤمن است. حالت دوم، این است که قسمت دوم «الجبل یستقل منه و المؤمن لایستقل من دینه شیء» را معکوس کنیم. در این صورت، مسأله کم شدن دین مؤمن است. به نظر، مسأله حدیث کم شدن دین و ایمان مؤمن است و چگونه می‌توان دین را حفظ و از کاهش ایمان جلوگیری به عمل آورد؟

۲-۲-۳. سبب‌شناسی

مراد از سبب‌شناسی، تشخیص سبب مشکل است. برای یافتن سبب مشکل، عامل وضعیت مطلوب را باید معکوس کرد. این مبتنی بر این اصل است که هر درمان‌گری، برای درمان مشکل، باید عامل آن را از بین ببرد. از این رو، می‌توانیم با معکوس‌سازی روشی که برای درمان مشکل ذکر کرده‌اند، به سبب آن دست یابیم. البته این سبب، سبب تام در همه مواقع نیست و فقط می‌تواند یکی از سبب‌ها باشد (همان: ۸۰).

عامل وضعیت مطلوب در حدیث مورد نظر اصلب بودن مؤمن است. سستی و عدم استحکام مؤمن سبب کاسته شدن از دینش می‌شود. پس سبب کاستی در دین، سستی مؤمن در ایمانش است.

۲-۲-۴. تحلیل یافته‌ها

در این قسمت اطلاعات به دست آمده از مراحل پیشین صورت‌بندی می‌شوند. مرکز ثقل حدیث بیان ویژگی استواری و صلابت مؤمن است.

مشکل و مسأله حدیث، کم شدن از دین مؤمن است و چگونگی حفاظت از دین او.

سبب کم شدن ایمان مؤمن، سستی او و عدم استحکام اوست.

بنابراین، مسأله در این پژوهش کم شدن از دین مؤمن است. مؤمنان هر روز با خطرات

گوناگونی مواجه هستند که این خطرات دین و ایمان آنان را تهدید می‌کند. حال، برای این که ما

بتوانیم در خطرات، دین خود را حفظ کنیم چه باید بکنیم؟ خود حدیث راه حل را ارائه داده است. صلابت مؤمن سبب حفظ دین او می‌شود. صلابت یک قدرت روحی است؛ حالتی سفت و سخت در انسان است که او را در برابر تمام موانع نگه می‌دارد. صلابت، شدت و شکست‌ناپذیری، عوامل حفظ دین هستند. صلابت در مؤمنان حقیقی در نهایت خود است و هر چقدر که ایمان ضعیف‌تر باشد، به مراتب صلابت و سختی انسان برای حفظ دین هم کم می‌شود. راهکاری که خانواده حدیث ارائه داد، «صلابت، عزت و شدت» مؤمن است که مؤمنین باید این صفات را در خود تقویت کنند. در علم روان‌شناسی نیز نظریه سخت‌رویی وجود دارد که دقیقاً با حدیث مورد نظر مرتبط است. در آنجا سخت‌رویی عاملی است که انسان را از اضطراب‌ها نجات می‌دهد، سخت‌رویی در مورد افرادی به کار می‌رود که در برابر فشارهای روانی مقاوم‌تر هستند و خود را کنترل می‌کنند. در واقع، در برابر مشکلات کوتاه نمی‌آیند و خود را رشد می‌دهند (قربانعلی پور، ۱۳۸۹: ۶۶).

۳. عوامل تأمین صلابت

با تأمل و تعمق در آیات قرآن به عواملی برخورد می‌کنیم که صلابت را تأمین می‌کنند. مواردی از آن‌ها در ذیل اشاره می‌شود. در سوره مبارکه بقره در داستان طالوت و جالوت آمده است:

﴿وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أفرغ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾.

در این آیه از عوامل پیروزی، صبر و ثبات قدم نام برده شده است که اگر یاران طالوت صبر را پیشه نمی‌کردند، قطعاً شکست می‌خوردند و در اینجا عدم پیروزی یاران طالوت مساوی با از دست رفتن ایمانشان بود. با توجه به آیه نیاز است به تعریف صبر و استقامت و تأثیر این دو در ایمان و حفظ دین بپردازیم:

۳-۱. صبر

صبر: ضد بی‌تابی (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۱۱۵/۷) حفظ نفس از اضطراب، بی‌تابی و ناله زدن (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۱۸۲/۶) صبر شکیبائی و خودداری نفس بر آنچه را که عقل و شرع حکم می‌کند و آن را می‌طلبد یا آنچه را که عقل و شرع، خودداری نفس از آن را اقتضاء می‌کند (راغب، ۱۴۱۲: ۴۷۴) صبر از نشانه‌های عزم قوی است، عزم و اراده قوی نیز محکم بودن را به

دنبال دارد. انسان با صبر کردن به صلابت می‌رسد. ملا احمد نراقی در تعریف صبر می‌نویسد: صبر، عبارت است از ثبات نفس و اطمینان آن و مضطرب نشدن و مقاومت کردن در بلا یا و مصایب، به گونه‌ای که سینه انسان تنگ نشود و خاطر او پریشان نگردد و گشادگی و طمأنینه‌ای که پیش از حدوث بلا داشته است، حفظ نموده و زبان خویش را از گلابه و شکایت حفظ کند و اعضا و جوارح خود را از حرکات ناهنجار محافظت نماید. رابطه صبر و ایمان در سخنی از حضرت علی علیه السلام آمده است که ایشان جایگاه صبر نسبت به ایمان را به جایگاه سر نسبت به بدن تشبیه می‌کند و می‌فرماید:

الصَّبْرُ مِنَ الْإِيمَانِ بِمَنْزِلَةِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ، وَلَا إِيْمَانُ لِمَنْ لَا صَبْرَ لَهُ». (کلینی، ۱۴۰۷: ۲۲۹/۳).

و اگر به باب حدیث «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَشَدُّ مِنْ زُبْرِ الْحَدِيدِ، إِنَّ الْحَدِيدَ إِذَا دَخَلَ النَّارَ لَانَ، وَإِنَّ الْمُؤْمِنَ لَوْ قُتِلَ وَ نُشِرَ ثُمَّ قُتِلَ وَ نُشِرَ لَمْ يَنْغَيِّرْ قَلْبُهُ» - که مرتبط با حدیث اصلی مورد پژوهش است - توجه کنیم، می‌بینیم این حدیث در باب صبر و یقین در دین آمده است. این خود دلالت بر این دارد که می‌توان صبر را از عوامل تأمین صلابت دانست.

۳-۲. ثبات قدم و استقامت

این واژه از ریشه «ق، و، م» است و برای آن معانی مختلفی، مانند اعتدال (زبیدی، ۱۴۱۴: ۵۹۲/۱۷)، ثبات و مداومت (ابن اثیر، ۱۳۶۷: ۱۲۵/۴) و استواری (بستانی، ۱۳۷۵: ۶۳) ذکر شده است. در معنایی جامع می‌توان گفت نظر به این که اصل واحد در این ماده، مفهومی است، در برابر قعود و معنای اصلی آن به پا داشتن و فعلیت عمل است. استقامت با توجه به معنای طلبی باب استفعال به معنای طلب قیام است و استمرار و استدامت و مانند آن از لوازم معنای اصلی به شمار می‌آید (مصطفوی، ۱۳۶۸: ۳۴۱/۹). استقامت در مفهوم قرآنی آن اصطلاحی برای پایداری دین و مسیر حق در برابر کژی‌هاست (ابن عاشور، ۱۴۲۰: ۲۸۲/۱۱). تفاوت صبر با استقامت در آن است که صبر در نامالیمات به کار می‌رود؛ در حالی که استقامت این گونه نیست. استقامت به معنای پافشاری و پایداری در اصل دین و ارزش‌های دینی و عدم کژروی از راه حق به بیراهه‌های کفر و نفاق و شرک است که بیشتر در حوزه فکری و عقیدتی است؛ در حالی که صبر و شکیبایی در برابر سختی‌های اطاعت و دشواری‌های مصائب و عدم

تمکین در برابر طغیان شهوات است که بیشتر در مقام عمل متصور است.

معنا و موارد استعمال واژه‌های: «قیام»، «اقامه» و «استقامت».

به طوری که راغب و دیگران گفته‌اند، کلمه «قام» و «ثبت» و «رکز» به یک معنا است. ظاهراً ریشه این لغت از قیام آدمی گرفته شده باشد؛ چون انسان در سایر حالاتش غیر از قیام، مانند حال نشستن و دمرخوابیدن و دو زانو نشستن و طاق باز و به رو افتادن، آن طور که در حال قیام مسلط بر کارها و مقاصد خود هست، تسلط ندارد و آن طور نمی‌تواند قبض و بسط و داد و ستد را انجام دهد؛ به خلاف حال قیام که وقتی انسان بر پای خود بایستد، از هر حال دیگری بهتر تعادل خود را در دست دارد و در نتیجه، به تمامی اعمال خود از ثبات و حرکت، دادن و گرفتن، اعطا و منع، جلب و دفع مسلط‌تر است، و نیز کنترل تمامی قوای خویش و افعال آن قوا را در دست دارد. بنابراین می‌توان گفت حالت قیام در تمامی شؤون معرفت شخصیت آدمی است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۶۲/۱۱).

این اصل معنای قیام است. آن‌گاه این کلمه را به طور استعاره در متعادل‌ترین احوال هر چیز دیگری استعمال کرده‌اند؛ مثلاً استوارترین وضع یک ستون را - که همان حالت عمودی آن است - قائم می‌نامند. همچنین درختی را که بر پای خود ایستاده و رگ و ریشه خود را در زمین دوانیده، قیام درخت می‌خوانند. به همین منوال، قائم بودن یک ظرف آب به این است که روی قاعده خود ایستاده باشد، و قیام عدل این است که در زمین گسترده شود و قائم بودن قانون و سنت این است که در مملکت اجرا شود.

و به همین منوال، اقامه، به معنای به پا داشتن هر چیز است؛ به نحوی که تمامی آثار آن چیز مترتب بر آن شود و هیچ اثر و خاصیتی پنهان و مفقود نماند؛ مانند اقامه عدل و اقامه سنت و اقامه نماز و اقامه شهادت و اقامه حدود و اقامه دین و امثال آن. و اما اشتقاق دیگر این ماده - که استقامت است - معنایش طلب قیام از هر چیز است. به عبارت دیگر، استدعای ظاهر شدن تمامی آثار و منافع آن چیز استک بنابراین معنای «استقامت طریق» این است که راه به وصفی متصف باشد که غرض از راه همان وصف است، و آن این است که کوتاه‌ترین خط میان ما و هدف ما باشد و روشن باشد و ما را دچار تردید نسازد و به بیراهه نیندازد. همچنین استقامت آدمی در یک کار این است که از نفس خود بخواهد که در باره آن امر قیام نموده، آن را اصلاح کند؛ به



طوری که دیگر فساد و نقص به آن راه نیابد و به حد کمال و تمامیت خود برسد. پس استقامت خود انسان عبارت است از پایداری به تمام قوا و ارکان در برابر وظایفی که به وی روی می‌آورد؛ به طوری که کمترین نیرو و استطاعتش نسبت به آن وظیفه عاقل و بی اثر نماند (همان).

استقامت - که قطعاً از عوامل صلابت است - یعنی نگه داشتن تمام و کمال ایمان؛ بدون هیچ گونه انحراف و نقص.

۳-۳. معرفت و صدق

از دیگر آیاتی که در موضوع حدیث صلابت است و به فهم دقیق‌تر حدیث کمک می‌کند، آیات مربوط به شناخت و راستی است. انسان‌ها هر گاه اطمینان و معرفت نسبت به امری پیدا کنند، در برابر آن محکم و قاطع می‌ایستند و به خود شک و تزلزل راه نمی‌دهند. اگر مؤمن نسبت به باورهایش به شناخت عمیق برسد، دست از آن‌ها بر نمی‌دارد و از آن‌ها محافظت می‌کند؛ همان‌طور که در قرآن کریم بیان شده است، حضرت ابراهیم علیه السلام برای اطمینان قلبی، از خداوند درخواست کرد که پزندگان زنده شوند (بقره: ۲۶۰).^۱ این اطمینان قلبی، او را در راه خود نسبت به قبل استوارتر می‌کرد. صداقت هم از اموری است که به استواری و ثابت قدم بودن در کارها کمک می‌کند؛ همان‌طور که خداوند در قرآن این امر را گوشزد کرده است:

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ (احزاب: ۲۳)؛

از مؤمنان مردانی هستند که در آنچه عهد بستند صادق هستند و آن را به پایان می‌برند. این آیه درباره جنگ احزاب است و صداقت جنگجویان در این بوده که از میدان جنگ فرار نکنند و بر سر عهد خود باقی بمانند و خداوند هم پاداش راستی آنان را خواهد داد. حال اگر در اموری که وارد می‌شویم، صادقانه وارد شویم و به آن امر شناخت داشته باشیم، قطعاً دست از آن نمی‌کشیم. صدق، به حسب تحلیل، عبارت است از مطابق بودن ظاهر گفتار و کردار آدمی با باطنش (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۷۶/۳) و از شرایط تحقق ایمان در شخصیت انسان آن است که

۱. ﴿وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أُولَٰئِكَ نَفْسٌ لَّا تُحْيِي وَلَا كُنَّ لِيَظْمَنُ قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِيَنَّكَ سَعْيًا وَاعْلَمَنَّ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾.

قلب و زبان او تطابق لازم را پیدا کند؛ به این صورت که «لایستقیم ایمان عَبدٍ حَتَّى یَسْتَقِیمَ قَلْبُهُ و لایستقیم قلبُهُ، حَتَّى یَسْتَقِیمَ لِسَانُهُ»؛ ایمان بنده از استحکام برخوردار نمی‌شود، مگر آن که قلب او به استقامت نایل شود و قلب به استقامت نمی‌رسد، مگر این که زبان از استقامت برخوردار شود (سیدرضی، ۱۴۱۴: خطبه ۱۷۶). پس صدق در ادعای ایمان، تحقق پیدا کردن آن در عمل است. در اینجاست که می‌توان گفت معرفت و صدق به مؤمنان کمک می‌کند در عرصه‌های گوناگون به محافظت از آن عرصه بپردازند.

۳-۴. تلاش و پشتکار

سعی و تلاش در امور هم به انسان صلابت و استواری می‌دهد. افراد تنبل استواری و محکمی در امور را ندارند و خود را به دست حوادث می‌سپارند؛ اما کسانی که برنامه‌ریزی و تلاش مستمر در کارها دارند، از نوعی صلابت و محکمی در قبال آن کارها برخوردارند. در حدیثی از حضرت علی علیه السلام آمده است:

مِنْ سَبَبِ الْحِزْمَانِ التَّوَانِي (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴: ۸۰)؛

یکی از عوامل محرومیت سستی است.

این حدیث را می‌توان به حدیث مورد پژوهش ارتباط داد؛ از این جهت که اگر نخواهیم در دین محروم شویم (کاستن از دین)، باید از سستی بپرهیزیم. پرهیز از سستی و تنبلی، یعنی تلاش و جدیت، و تلاش در دین مساوی با حفظ دین است. تلاش و پشتکار از عوامل صلابت است و شاید بتوان گفت که تلاش و کوشش، خود نوعی صلابت است.

۴. نمونه‌هایی از صلابت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام

در برخورد با چنین احادیثی یکی از سؤالاتی که مطرح می‌شود، این است که کارکرد صلابت مؤمن در چه مواردی است؟ قطعاً با دقت در خود حدیث مورد پژوهش می‌فهمیم که کارکرد صلابت در موارد مربوط به دین و حفظ دین است؛ اما با استفاده از آیات و روایات به پاسخ روشن‌تری خواهیم رسید. صلابت - که نوعی قاطعیت است - در مقابل واژه مدهانه و سستی قرار می‌گیرد و در ماجراهای تاریخی مشهود است که ائمه به شدت با سازش‌کاری و نرم شدن در مقابل اجرای دستورات دینی می‌ایستادند. خداوند، در قرآن کریم، پیامبرش را در موارد متعددی خطاب قرار داده است که با کافران و منافقان سرسخت باشد و در برخورد با آن‌ها سستی نشان



ندهد و از خطوط قرمز خداوند در قرآن برخورد با کفار، مشرکین و منافقین است که نرمی و سازش با آنها دین را به خطر می انداخت. آیات زیر این واقعیت را به روشنی تصویر می کنند:

﴿فَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾ (فرقان: ۵۲)؛

﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللَّهَ وَلَا تُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُنَافِقِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (احزاب: ۱)؛

﴿مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَمَاءُ بَيْنَهُمْ...﴾ (فتح: ۲۹)؛

﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ* وَلَا تُطِيعُ كُلَّ حَلْفٍ مَّهِينٍ﴾ (قلم: ۹-۱۰)؛

﴿وَإِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذًا لَاتَخْذُوكَ خَلِيلًا﴾ (اسراء: ۷۳).

تمامی آیات قرآن بایدها و نبایدهای دینی را بیان می کنند؛ اما مراد ما آیاتی است که خداوند به صراحت، مقابل خطرات و لغزشگاهها ایستاده است و پیامبر ﷺ را از این خطرات هوشیار می کند. و آیات ذکر شده نمونه ای از قاطعیت و صلابت خداوند است.

- امام علی علیه السلام طی مأموریتی از ناحیه پیامبر ﷺ برای دعوت مردم یمن به اسلام، به آن سرزمین سفر نمود و هنگام مراجعت، از مردم نجران، پارچه های حریر را به عنوان جزیه و مالیات - که طبق پیمان روز مباحله مشخص شده بود - گرفت و سوی مدینه حرکت نمود. در بین راه از حرکت پیامبر ﷺ برای شرکت در مراسم حج اطلاع یافت و بدین جهت فرماندهی سربازان را به یکی از افسران سپرد و خود به سرعت حرکت کرد تا نزدیکی مکه به خدمت پیامبر ﷺ رسید. پس از گفتگو با آن حضرت، مأموریت یافت به سوی نیروهای خود بازگردد و آنها را به مکه بیاورد. وقتی امام علی علیه السلام به میان سربازان خویش بازگشت، ملاحظه فرمود که پارچه های حریر را میان خویش تقسیم کرده و به عنوان لباس احرام، مورد استفاده قرار داده اند. علی علیه السلام از این تصمیم جانشین خویش سخت ناراحت شد و او را مورد بازخواست قرار داد. او در پاسخ گفت که با اصرار سربازان مواجه شدم و این پارچه ها را به عنوان امانت به آنان سپردم تا پس از مراسم حج از آنان پس بگیرم. علی علیه السلام فرمود: تو چنین اختیاری نداشتی. آنگاه دستور داد که تمام پارچه ها را پس گرفته و بسته بندی نمایند. از این فرمان قاطع و سخت علی علیه السلام، گروهی - که از عدالت، رنج می بردند - به پیامبر ﷺ شکایت کردند و از رفتار علی علیه السلام ابراز ناراحتی نمودند...^۱ (مفید، ۱۴۱۳:

۱. فَلَمَّا دَخَلُوا مَكَّةَ كَثُرَتْ شِكَايَتُهُمْ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام، فَأَمَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُنَادِيَهُ، فَنَادَى فِي النَّاسِ: اذْفَعُوا أَلْسِنَتَكُمْ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، فَإِنَّهُ خَيْرٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، خَيْرٌ مُدَاهِنٍ فِي دِينِهِ، فَكَفَّ النَّاسُ عَنْ ذِكْرِهِ، وَ عَلِمُوا مَكَانَهُ مِنَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ سَخَطَهُ عَلَى مَنْ رَامَ الْعُمَيْرَةَ فِيهِ، فَأَقَامَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام عَلَى إِخْرَامِهِ تَأْسِيًا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله.

۱/۱۷۳). این یک نمونه از قاطعیت و سخت‌گیری حضرت علی علیه السلام در برخورد با متخلفانی است که به بیت المال دست زده بودند.

- از حضرت علی علیه السلام درخواست شده بود، بیت المال به مساوی تقسیم نشود و حضرت در پاسخ بدین درخواست، چنین فرمودند: آیا دستور می‌دهید مرا که یاری بطلبم به ظلم و ستم بر کسی که زمام‌دار او شده‌ام؟ سوگند به خدا! این کار را نمی‌کنم؛ مادامی که شب و روز دهر مختلف و ستاره‌ای در آسمان (با قوه جاذبه) ستاره‌ای را قصد می‌نماید (هرگز چنین نخواهم کرد). اگر بیت‌المال مال شخص من هم بود، آن را بالسویه میان مسلمانان تقسیم می‌نمودم. پس چگونه (یکی را بر دیگری امتیاز دهم) و حال آن‌که مال خدا است (و زیر دستان و مستمندان جیره خوار او هستند)! پس حضرت علیه السلام فرمود: آگاه باشید که بخشیدن مال به غیر مستحق، ناروا و اسراف است و هیچ مردی مالش را بی‌جا صرف نکرد و به غیر مستحق نداد؛ مگر آن‌که خداوند او را از سپاس‌گزاری ایشان باز داشت و دوستی آنان برای غیر او بود. پس اگر روزی نعل (کفش) او بلغزد (پیش آمد بدی برای او رخ دهد) و به یاری و همراهی‌شان نیازمند باشد، آن‌ها بدترین یار و سرزنش‌کننده‌ترین دوست هستند^۱ (فیض الإسلام، ۱۳۷۹: ۲/۳۹۳).

نتیجه‌گیری

- دستاورد تحلیل فقه‌الحديثی این حدیث حاکی از این مسأله است که حدیث مذکور دارای دو جزء اصلی است: «اصلب بودن مؤمن» و «کم نشدن از دین مؤمن». عامل کم شدن دین مؤمن با معکوس‌سازی قسمت اول مشخص می‌شود و آن سست عنصری است. سستی و عدم سخت‌گیری سبب از دست رفتن دین می‌شود و خطر آن نه فقط برای خود شخص و ایمانش است، بلکه بعضاً اجتماع را نیز به خطر می‌اندازد. در این حدیث، مؤمن استوارتر و محکم‌تر از کوه معرفی شده است؛ حال آن‌که همه از کوه، صفت استقرار، استحکام، استواری و استقامت را می‌آموزند. مقایسه صلابت کوه و مؤمن در این است که کوه بر اثر بادهای و عوامل طبیعی دچار

۱. تَأْمُرُونِي أَنْ أَطْلُبَ النَّصْرَ بِالْجَوْرِ فِيمَنْ وُلِّيْتُ عَلَيْهِ، وَ اللَّهُ! لَا أَطُورُ بِهِ مَا سَمَرَ سَمِيرٌ، وَ مَا أَمْ نَجْمٌ فِي السَّمَاءِ نَجْمًا - [وَ] لَوْ كَانَ الْمَالُ لِي لَسَوَّيْتُ بَيْنَهُمْ، فَكَيْفَ وَ إِنَّمَا الْمَالُ مَالُ اللَّهِ - [ثُمَّ قَالَ علیه السلام]: أَلَا وَ إِنَّ إِعْطَاءَ الْمَالِ فِي غَيْرِ حَقِّهِ تَبْذِيرٌ وَ إِسْرَافٌ، وَ هُوَ يَرْفَعُ صَاحِبَهُ فِي الدُّنْيَا، وَ يَضَعُهُ فِي الْآخِرَةِ، وَ يُكْرِمُهُ فِي النَّاسِ - وَ يُهَيِّئُهُ عِنْدَ اللَّهِ، وَ لَمْ يَضَعْ امْرُؤٌ مَالَهُ فِي غَيْرِ حَقِّهِ، وَ لَا عِنْدَ غَيْرِ أَهْلِهِ إِلَّا حَزَمَهُ اللَّهُ شُكْرَهُمْ، وَ كَانَ لِعَبْرَةٍ وَ دُهُمٌ، فَإِنَّ زَلَّتْ بِهِ الثُّغْلُ يَوْمًا فَاحْتَجَّ إِلَى مَعُونَتِهِمْ، فَشَرُّ خَلِيلٍ وَ الْأُمَّ خَلِيدِينَ (شريف رضى، ۱۴۱۴: ۱۸۳).

فرسایش و کاستی می‌شود، ولی مؤمن دچار هیچ کاستی در دینش - که منظور مجموعه اعتقادات، اعمال و روح اوست - نمی‌شود. این حالت سفتی و سختی که بحث شد در علم روان‌شناسی با عنوان نظریه سخت‌رویی مطرح شده است. سخت‌رویی نیز دقیقاً حالتی است که فرد را در برابر فشارهای رونی مقاوم‌تر می‌کند و او را از فشارها و اضطراب‌ها می‌رهاند.

- اعتبارسنجی خانواده حدیث به دست می‌دهد که دو حدیث: «الْمُؤْمِنُ أَصْلَبُ مِنَ الْجَبَلِ الْجَبَلُ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ وَالْمُؤْمِنُ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» و «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَعَزُّ مِنَ الْجَبَلِ إِنَّ الْجَبَلِ يُسْتَقَلُّ مِنْهُ بِالْمَعَاوِلِ وَالْمُؤْمِنَ لَا يُسْتَقَلُّ مِنْ دِينِهِ شَيْءٌ» به دلیل داشتن بهترین سند و منبع بالاترین درجه اعتبار را دارند. سایر احادیث هم از اعتبار خوبی برخوردارند و جزو احادیث ضعیف نیستند. تمام نقل‌های حدیث به موضوع صلابت، شدت و سخت‌گیری مؤمن در امر دین پرداخته است. آنچه که دین را حفظ می‌کند و ایمان را نگه می‌دارد، قدرت صلابت و روحیه شکست‌ناپذیری مؤمنان است.

- برای رسیدن به صلابت مؤمنانه‌ای که در آن دین به زوال نرود و محکم و پابرجا بماند، مفاهیمی مانند: صبر، استقامت، صدق، معرفت و پشتکار به مؤمن کمک می‌دهند تا روحیه قدرت و صلابت خود را حفظ کند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

کتابنامه

قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. ابن اثیر، مبارک بن محمد. (۱۴۰۴ق). جامع الاصول من احادیث الرسول، بیروت: داراحیاء التراث العربی.
۳. _____، (۱۳۶۷ش). النهاية فی غریب الحدیث و الاثر، قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی. (۱۳۸۵ش). علل الشرایع، قم: کتاب فروشی داوری.
۵. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی. (۱۴۰۴ق). تحف العقول، قم: جامعه مدرسین.
۶. ابن عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). تفسیر التحریر و التنویر، المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.
۷. ابن فارس، أحمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۸. ابن منظور، محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق). لسان العرب، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع - دار صادر.
۹. ازهری، محمد بن احمد. (۱۴۲۱ق). تهذیب اللغة، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۰. برقی، احمد بن محمد بن خالد. (۱۳۷۱). المحاسن، تهران: دار الکتب الإسلامیه، قم: .
۱۱. بستانی، فواد افرام. (۱۳۷۵ش). فرهنگ ابجدی، تهران: اسلامی.
۱۲. پسندیده، عباس. (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «روش فهم روانشناختی متون دینی»، پژوهش نامه روان شناسی اسلامی، ش ۶.
۱۳. پیشگر، زری. (پاییز ۱۳۸۷). «مفهوم شناسی دین»، فصلنامه خط اول، ش ۶.
۱۴. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد. (۱۳۶۶). تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات.
۱۵. توحیدلو، اکبر. (زمستان ۱۳۹۴). «وثاقت برقی با تأکید بر مشایخ او در محاسن»، علوم حدیث، ش ۷۸.
۱۶. جعفر بن محمد، امام ششم علیه السلام. (۱۳۶۰ش). مصباح الشریعه، مترجم: حسن مصطفوی، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران.



۱۷. حجت، هادی. (۱۳۸۸ش). جوامع حدیثی شیعه، تهران: سمت.
۱۸. دیلمی، حسن بن محمد. (۱۴۰۸ق). أعلام الدین فی صفات المؤمنین، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۱۹. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). مفردات ألفاظ القرآن، بیروت - دمشق: دار القلم - الدار الشامیه.
۲۰. شریف الرضی، محمد بن حسین. (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، تحقیق: صبحی صالح، قم: هجرت.
۲۱. طباطبایی، محمد حسین. (۱۳۷۴). المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۲۲. طباطبایی، محمدکاظم. (۱۳۹۳). منطق فهم حدیث، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۳. طریحی، فخر الدین بن محمد. (۱۳۷۵). مجمع البحرین، تهران: مرتضوی.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن. (۱۴۱۴ق). الامالی، قم: دار الثقافة.
۲۵. عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). وسائل الشیعه، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۶. عیاشی، محمد بن مسعود. (۱۳۸۰). تفسیر العیاشی، تهران: المطبعه العلمیه.
۲۷. فراهیدی، خلیل بن أحمد. (۱۴۰۹ق). کتاب العین، قم: نشر هجرت.
۲۸. فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی. (۱۳۷۹). ترجمه و شرح نهج البلاغه، تهران: مؤسسه چاپ و نشر تألیفات فیض الإسلام.
۲۹. قربانعلی پور، مسعود، احمد مرندی و حیدر علی زارعی. (۱۳۸۹). «تعیین رابطه بین دینداری با سخت رویی روان شناختی»، مطالعات اسلام و روان شناسی، ش ۶.
۳۰. کلینی، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ق). الکافی، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
۳۱. لیشی واسطی، علی بن محمد. (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ، قم: دار الحدیث.
۳۲. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۳۳. مجلسی، محمد تقی بن مقصود علی. (۱۴۰۶ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۳۴. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس، بیروت: دار الفکر.
۳۵. مدیرشانه چی، کاظم. (۱۳۸۵). درایة الحدیث، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۶. مسعودی، عبدالهادی. (۱۳۸۹). درسنامه فهم حدیث، قم: انتشارات زائر.

۳۷. مسعودی، عبدالهادی. (بهار و تابستان ۱۳۹۲). «اعتبارسنجی منابع تفسیر روایی شیعی»،
تفسیر اهل بیت علیهم السلام، ش ۱.
۳۸. مصطفوی، حسن. (۱۳۶۸). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران: وزارت فرهنگ و
ارشاد اسلامی.
۳۹. معارف، مجید. (۱۳۸۳). «روش های ابن ابی الحدید در اثبات اصالت نهج البلاغه»،
مقالات و بررسی ها، ش ۷۶.
۴۰. مفید، محمد بن محمد. (۱۴۱۳ق). الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، مصحح:
مؤسسة آل البيت علیهم السلام. قم: کنگره شیخ مفید.
۴۱. نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۱۶ق). رجال النجاشی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

